

تفسیری از «ما رأیت الا جمیلاً»

اگر گاهی عظمت در نگاه است نه در چیزی که بدان می نگرند، آن گونه که برخی گفته اند... گاهی هم زیبایی در نگاه و دید انسان است نه در دیدنی ها.



اگر گاهی عظمت در نگاه است نه در چیزی که بدان می نگرند، آن گونه که برخی گفته اند... گاهی هم زیبایی در نگاه و دید انسان است نه در دیدنی ها.

آنکه به چشم «نظام احسن» به همه هستی می نگرد، از این نگاه خیلی چیزها هم «دیده» می شود، هم «زیبا» دیده می شود، تا چه عینکی بر چشم زده باشیم و از کدام زاویه به حوادث و مشکلات بنگریم. «زیبا بینی» هستی و حیات هم آرامش روح و وجدان می بخشد هم صلابت و پایداری و پایداری می آفریند و هم قدرت تحمل ناگواری ها را می افزاید.

از این نگاه «عاشورا» همان گونه که زینب کبری فرمودند جز «زیبایی» نبود. آنچه زینب قهرمان در مقابل طعنه و طنز دشمن نسبت به این حادثه بر زبان راند (ما رأیت الا جمیلاً) أبحار الانوار، ج 45، ص 116) پیش تر آرزوی حسین بن علی علیه السلام بود که در طلیعه این سفر آرزو و اظهار امیدواری کرده بود که آنچه پیش می آید و آنچه اراده خدا است خیر برای او و یارانش باشد، چه به صورت فتح چه به شکل شهادت «ارجوان یکون خیرا ما اراد الله بنا قتلنا ام ظفرنا» (اعیان الشیعه، ج 1، ص 597) امیدوارم آنچه خدا برای ما اراده کرده خیر باشد چه کشته شویم چه پیروز.

از جلوه های زیبایی و نمادهای جمال در آینه کربلا که مجال شرح آنها نیست می توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- تجلی کمال آدم؛ اینکه انسان تا کجا می تواند اوج بگیرد و خدایی گردد و فانی در او. پرونده آن حماسه نشان داد «که تا چه حد است کمال «آدمیت» کربلا تجلی گاه رضای انسان به قضای خداوند است. گفتن «الهی رضی بقضائک» در گودی قتلگاه.

2- رسم الخط حق و باطل؛ از زیبایی های دیگر عاشورا خط کشی میان حق و باطل و تبیین منطقه حضور و عمل انسان های «ددمنش» و «فرشته خو» است. بیدار کردن وجدان های خفته و زدودن غبار از دیده ها و قلب های گرفتار فتنه.

3- رسیدن به مقام احدی الحسنیین؛ تفسیر جدید از «پیروزی» که پیروزی تنها در غلبه نظامی نیست و گاهی پیروزی «پیروزی خون بر شمشیر است»

گرچه از داغ لاله ها می سوزیم* ما همان سربلند دیروزیم

چون به تکلیف خود عمل کردیم* روز فتح و شکست پیروزیم

4- شب قدر عاشورا؛ این صحنه، از درخشان ترین جلوه های زیبایی است. کسانی که در سر دوراهی رفتن و ماندن، «ماندن» را که نشان «وفا» و «ایثار» است برمی گزینند و «زندگی بدون حسین» را ذلت و مرگ می شمارند.

آن خطبه امام، آن ابراز وفاداری یاران، آن سخنان و سؤال امام با قاسم، آن شب بیداری اصحاب تا سحرگاهان، آن زمزمه تلاوت قرآن و نیایش از خیمه ها، آن اعلام وفاداری یاران در حضور زینب کبری و امام حسین (ع)، هر کدام برگی زرین از این «کتاب جمال» است. چرا زینب، عاشورا را زیبا نبیند؟

آنچه در کربلا اتفاق افتاد، به یک «بنیاد» تبدیل شد، برای مبارزه با ستم در طول تاریخ و در همه جای زمین. آیا این زیبا نیست؟ لحظه لحظه های عاشورا، به صورت یک «مکتب» درآمد، که به انسان «آزادگی»، «وفا»، «فتوت»، «ایمان»، «شجاعت»، «شهادت طلبی» ... و «بصیرت» آموخت. آیا این زیبا نیست؟

خون های مطهری که در آن دشت بر زمین ریخت، سیلی شد و بنیان ستم را ویران کرد. آیا این زیبا نیست؟

هر بساطی را که عمری شامیان گسترده بود

نیم روزی این حسین بن علی برچید و رفت

و ... آیا این زیبا نیست؟

فاجعه آفرینان کوفه و شام، فکر می کردند با قتل عام اصحاب حق، خود را جاودانه می سازند. ولی در نگاه ژرف زینب، آنان گور خویش را کردند و چهره نورانی اهل بیت روشن تر و نامشان جاودان و دین خدا زنده و کربلا یک دانشگاه شد.

زینب قهرمان و عارف، اینها را می دانست و از ورای قرون می دید. این بود که در مقابل سخن نیشدار و زخم زبان والی کوفه، که با طعنه خطاب به این بانوی اسیر گفت: کار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی، فرمود:

ما رأیت الا جمیلاً... جز زیبا چیزی ندیدم!